

تائیس

تندیس بمان سوزی

(بررسی اسرار پشت پرده مجسمه آزادی)

نوشتی: آرتار حی

تائیس

## تندیس تمدن سوزی

( بررسی اسرار پشت پرده مجسمه آزادی )

بقلم: آرتا رحیمی

سال انتشار ۱۳۸۶

منتشر شده در

وبسایت فرهنگی مذهبی ارزشی

خیمه گاه

مجسمه آزادی یا تندیس آزادی (*Statute Of Liberty*) که نام رسمی آن *Liberty Enlightening The World* (آزادی روشنگر جهان) است در سال ۱۸۸۶ میلادی توسط فرانسه به ایالات متحده آمریکا هدیه داده شد. (۱)

در ۲۸ اکتبر آن سال "استیفن گراور کلیولند" ریاست جمهوری وقت آمریکا، مجسمه آزادی را در محل فعلی آن، دهانه رود هودسن (*Hudson*) در جزیره آزادی که تا محله منهن شهر نیویورک دو هزار و ششصد متر و تا شهر جرسی سیتی ایالت نیوجرسی ۶۰۰ متر فاصله دارد قرار داد. این مجسمه بنا بود در سال ۱۸۷۶ به مناسبت یکصدمین سالگرد استقلال آمریکا به اتمام برسد ولی به علت پاره ای از مشکلات مانند حمل آن به آمریکا، طولانی شدن جریان ساخت و... با ده سال تاخیر بر فراز آبهای آتلانتیس ایستاد این مجسمه با دست راست خود مشعلی فروزان را بالای سر خود نگه داشته و در دست چپ یک لوح سنگی را که بر روی آن با شماره های رومی نوشته شده *JULY IV MDCCLXXVI* که نشانگر ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ میلادی تاریخ استقلال آمریکا است. (۲)



مجسمه آزادی فقط یک تندیس ساده نبود بلکه نماد رازگونی از یک جریان مخفی و مخوف بود که سالها بعد نبض حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جهان را به دست گرفت لذا آنچه قرار است در این فصل به آن پرداخته شود، نگاهی جدید و از زاویه ای دیگر به اسرار پشت پرده مجسمه ای است که آنرا به اصطلاح تندیس آزادی می خوانند.

سالها قبل تر از آن یک یهودی دریا نورد به نام کریستوفر کلمب با مشورت با محافظ یهودی اسپانیا و با توجه به اطلاعات و شواهدی که از وجود سرزمینی در آنسوی اقیانوس اطلس داشت، با نیت پیدا کردن ارض موعود عهد عتیق، سرزمین خالی از سکنه ای!!! را می یابد. (۳)

اندکی بعد این سرزمین مورد توجه پیوریتن های انگلیسی قرار می گیرد. این مسیحیان یهودی به محض ورود به امریکا آنرا ارض موعود نامیده و بومیان آن سرزمین را کنعانیان پنداشته و تاجایی که می توانند آن ها را قتل عام می کنند. (۴) اولین کتابی که در امریکا به چاپ می رسد "مزامیر داوود" است، پیوریتنها نام های عبری بر فرزندان، خیابانها و شهرهای خود می گذارند تاجایی که باید پسوند "DC" در نام شهر "Washington DC" را *David Capital* یعنی (پایتخت داوود) دانست. (۵) نهایتا پس از مدتها جنگهای داخلی سرانجام در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ اولین کشور تمام فراماسونری جهان یعنی امریکا استقلال خود را اعلام می نماید. بیش از یک قرن پس از آن یعنی در سال ۱۸۸۶ میلادی فرانسه به مناسبت یکصدمین سالگرد استقلال امریکا مجسمه آزادی را در چند تکه مجزا توسط کشتی به امریکا هدیه می کند. (۶)

طراح اصلی این مجسمه "فردریک آگوسته بارتولدی" مجسمه ساز ماسون فرانسوی بود البته سازه درونی آن را "الکساندر ایفل" مهندس فرانسوی برج ایفل، طراح نمود مهندسان و طراحان دیگری نظیر "ژوزف پولیتزر" و "اوژن ویوله لودوک" نیز در جریان ساخت آن نقش داشتند. (۷)

ویژگی مشترک تمامی این مهندسان و طراحان عضویت در لژهای فراماسونری فرانسه بود. تاجایی که به عنوان مثال بسیاری از نماد شناسان برج ایفل را یک "ابلیسک" فانتزی می دانند. (۸)

در ابتدا سازندگان فرانسوی آن اعلام نمودند که این مجسمه نماد "تائیس" معشوقه اسکندر است. اما نکته ظریفی که در این میان نادیده ماند چیز دیگری بود که بعدها نشریه ماسون ترک آنرا فاش ساخت. و آن شباهت بسیار زیاد چهره ی این مجسمه با "ایسیس" اسطوره ی مصر باستان و الهه مورد تقدیس ماسونها بود.

بعد ها فردریک بارتلدی در پاسخ به انتقاد افرادی که بیان می داشتند این مجسمه از نظر فرم صورت به "تائیس" هیچ شباهتی ندارد، گفت: من در طراحی این مجسمه از چهره مادر بیوه خودم الهام گرفته ام. (۹) آری بارتلدی راست می گفت ولی منظورش از مادر بیوه، "ایسیس" بود که در واقع مادر بیوه معنوی تمامی ماسونها من جمله خود او بود. (۱۰)

پس از انتقال این مجسمه به نیویورک امریکاییها با هزینه ای نزدیک به ۲۰۰ هزار دلار پایه ای ۴۶ متری از جنس گرانیت برای آن ساختند تا مجسمه را بر روی آن قرار دهند. حال که فراماسونها برای امریکا سنگ تمام گذاشته بودند نا پسند می نمود اگر طراحان امریکایی دست روی دست می گذاشتند، و البته در عمل نیز چنین نشد و در نهایت پایه گرانیتهی آنها یک کپی محض از معبد کذایی سلیمان از آب در آمد، معبدی که ماسونها برای رسیدن به نظم نوین جهانی و تشکیل حکومت ماسونی - یهودی خویش بالاخره باید آنرا بر بقایای مسجد الاقصی بنا کنند. با این تفاسیر جای تعجب هم نخواهد داشت اگر ارتفاع این ساختمان ۴۶ متر یعنی مجموع ۳۳ + ۱۳ (دو عدد مورد علاقه فراماسونها) باشد و خود تندیس نیز دارای ۱۶۸ پله به علاوه ۱ نیم پله (مجموعاً ۱۶۹) باشد که بازدیدکنندگان را تا بالای برج راهنمایی کند. ( $13 \times 13 = 169$ )!!! بارتلدی بر روی تاج این مجسمه هفت شعاع نور قرار داد تا بیش از پیش نماد های ماسونی این تندیس ننگ و نیرنگ را آشکار سازد. عدد هفت در کنار سمبل های گوناگون نور از دیر باز ستوده

مصریان باستان و یهودیان و کابالیست های مصر زده بود. همانگونه که آن را در شمعدان هفت شاخه یهود "MENORAH"، خورشید هفت شاخه مصریان و یا هفت ستاره منقوش در آسمان معبد سلیمان دیده اید. (۱۱) اما نکته ای که در این میان بنا بر اعتراف فرانسویان هرگز نباید فراموش نمود الگو برداری ساخت مجسمه از "تائیس" معشوقه اسکندر است. حتی اگر شباهتهای چهره ی این مجسمه با ایسیس را کنار بگذاریم چه دلیلی دارد فرانسوی ها نمادی از تائیس بسازند و آن را به امریکا هدیه دهند. مگر غربیان در تاریخ هزار خدایی یونان و رم با کمبود الهه مواجه شده بودند که از یک شخصیت نچندان موجه به نام "تائیس" مجسمه بسازند و آنرا تندیس و نماد آزادی قرار دهند. آری حقیقت چیز دیگری است که لاجرم مجبوریم برای روشن شدن این گوشه از تاریخ و آشنایی با شخصیت این زن به باز خوانی گذرای حمله اسکندر به ایران زمین پردازیم.

با آنکه اسکندر یا همان الکساندر در میان غربیان قهرمانی بزرگ شناخته می شود ولیکن در میان ایرانیان به عنوان شخصیتی بدنام و ویرانگر نمود یافته است، در متون زرتشتی، از وی همواره به عنوان "گجسته" (ملعون و شوم) یاد شده و همراه ضحاک و افراسیاب از کارگزاران اهریمن به شمار آمده است. در این اثنا عده ای نیز نظر در انکار وجود شخصیت تاریخی به نام اسکندر مقدونی دارند، ولی این به معنای نادیده انگاشتن انبوهی از آثار و اسناد تاریخی و باستان شناسی و حذف تاریخ اسکندر و سلوکیان و خلأ زمانی به مدت بیش از صد سال از تاریخ ایران است. اسکندر متولد مقدونیه و فرزند فیلیپ پادشاه مقدونیه بود.

در آن زمان مقدونیه قسمتی از حکومت یونان بود که البته مقدونی ها در میان مردم یونان معروف به وحشیگری بودند لذا فیلیپ پدر اسکندر، برای فرزند خود معلمانی یونانی استخدام کرد تا با فرهنگ یونانیان بزرگ شود. اسکندر پس از مرگ پدر، پادشاه مقدونیه شد و پس از کشمکش ها و فراز و نشیبهایی که بیان آن در این مجال نمی گنجد برای ماجراجویی و تصاحب سرزمینهای دیگر، راه جهان گشایی و حمله به دیگر کشورها را پیش گرفت. اگر چه یونانیها او را وحشی و بربر می دانستند، ولی هنگامی که با تصاحب سرزمینهای دیگر توسط او ثروت زیادی به آتن سرازیر شد، با وی همراه شدند.

بزرگ ترین و مهمترین جنگ اسکندر، نبرد با امپراتوری وسیع، قدرتمند و متمدن هخامنشیان بود. نبرد اسکندر و پادشاه ایران، چند بار به عقب نشینی وی انجامید، اما سرانجام با تضعیف روحیه سپاهیان ایران، و رق به نفع یونانیان برگشت و اسکندر، داریوش را در منطقه "گیل گمش" شکست داد.

در شب پیروزی، اسکندر و افسران در تخت جمشید (پرسپولیس) قصر باشکوه ایرانیان، جشن بزرگی برپا کردند. اسکندر همواره در سفرهای خود یک گروه از زنان فاحشه و رقااص و شراب ریز همراه خود می آورد تا بساط عیش و نوش و شهوترانی خود و فرماندهان سپاهش گسترده باشد. یکی از این زنان، تائیس کنیزی اورشلیمی بود که به خاطر زیبایی به دربار اسکندر راه یافته بود. پس از آنکه اسکندر قصد ازدواج با شاهزاده اسیر ایرانی و دختر داریوش سوم "استاتیرا" را نمود (۱۲)، حسادت تائیس او را به طرح نقشه ای اهریمنی کشاند که نهایتاً صدها سال تمدن، فرهنگ و افتخار جهانی را به خاکستر نشاند. (۱۳)

در آن جشن، تائیس آن قدر به اسکندر شراب خوراند که عقل او را کاملاً زایل کرده و سپس از او خواست به انتقام معبدی که در آتن توسط خشایار شاه به آتش کشیده شد، پرسپولیس (تخت جمشید) را آتش بزنند. اسکندر مشعلی را به تائیس داد و او هم پرده های حریر و جواهر نشان قصر را به آتش کشید. و پس از مدتی کوتاه، قصر یکپارچه در آتش کین و حقارت شخصیت تائیس سوخت. و اینگونه شد که امروز در دست مجسمه به ظاهر آزادی آمریکا "تائیس" همان مشعل هنوز به امید به آتش کشیدن دوباره تمدن شرق



افروخته است. و اینگونه شد که یک فاحشه که گوشه ای ناچیز از تاریخ تاریک و ددمنشانه غرب را اشغال کرده نماد آزادی می شود!



## قلمرو هخامنشیان ایران

به راستی، چرا سازندگان فرانسوی مجسمه آزادی چنین شخصیتی را به عنوان نماد آزادی در نظر گرفتند؟ بی شک یکی از اصلی ترین دلایل آن یادآوری حمله اسکندر به شرق و استحاله فرهنگی آن است چراکه تاریخ شناسان یکی از مهمترین اقدامات اسکندر را هلنیزه کردن سرزمین های تحت تصرفش می دانند.

هلنیسم در لغت به معنی تقلید از یونان و به معنی مجموعه تمدن و فرهنگ یونان و به عبارتی ساده تر یونانی مآبی است. در این راستا اسکندر اقدام به تأسیس شهرهای جدید در راه های مهم و استراتژیک و کوچ دادن مردم از آسیا به اروپا و از اروپا به آسیا نمود. وی با این کار قصد در استحاله فرهنگی متصرفاتش داشت. نمود بارز و آشکار این مسئله را می توان در هلنیزه شدن سلسله ایرانی اشکانیان پس از براندازی سلوکیان (بازماندگان سلوکوس جانشین اسکندر) دید، اشکانیان همواره سعی در یونانی مآبی داشتند تا جایی که حتی بر سکه هایشان عنوان (یونان دوست) همراه با اسم پادشاه زمان می آمد. (۱۴)

به عبارتی دیگر مجسمه آزادی به نوعی نماد رشد غرب گرایی نیز هست. تائیس یا همان مجسمه آزادی، می تواند یادآور تمام این گذشته باشد.

اکنون نیز ملل شرقی به تقلید از اروپاییان و در مقابل غربی ها نیز به این سلطه می نازند و این میراث شوم اسکندر و تائیس است. اما نکته بسیار بسیار مهمی که هرگز نباید از نظر دور گردد این است که تمدن غرب هرگاه افول نمود نتوانست دوباره در همان مکان ابتدایی، خود را باز سازی کند و در جایی دیگر ادامه حیات داد؛

لذا می بینیم پس از افول یونان، رم برمی خیزد و بعد از آن غرب از اروپای میانی، انگلستان و نهایتا امریکا سر بر می آورد، یعنی غرب هیچگاه نتوانست در همان حوزه مکانی اولیه دوباره رشد نماید این تمدن آقدر نقصان داشت که قدرت هضم تجاوزات و حتی تبدلات فرهنگی سالم را نیز نداشت.



اما در مقابل، تمدن کهن و با فرهنگ ایران هر گاه دچار نزول شد دوباره در همان مکان جوانه زد، هرگز نباید فراموش کرد که نهایتاً اسکندر با لباس ایرانی از این مرز پر گهر رفت، وحشیان و متجاوزان مغول مسلمان شدند و رصد خانه و مسجد و کتابخانه ساختند و از میان سه نفر زبان شناس که قواعد زبان عربی را برای خود عرب زبانان نگاشتند دو تن از آنها ایرانی بودند و اکنون نیز پس از چند هزار سال باز هم ایران است که در مقابل زیاده خواهیهای وحشیگرانه غرب ایستاده است. آری تکرار این تجربه تاریخی و از سویی دیگر پیشگویی های غرب نیز همین را میگوید که منشا آن اتفاق بزرگ آخر الزمانی نیز ایران است و موعود ادیان به یاری ایرانیان است که بساط بیداد آنها را بر خواهد چید گویا غرب ناگزیر از شنیدن نام ایران در کنار ناکامی های خود است، لذا اینگونه است که تأسیس دوباره مشعل به دست رو به سوی شرق بر فراز آتلانتیس ایستاده است.

اگر بخواهیم اندکی تاریخی تر به مسئله نگاه کنیم باید در نظر داشته باشیم زمانی که امپراتوری ایرانیان ۱۲۷ ایالت را تحت سلطه خود ساماندهی کرده بود اوج تمدن غربیان یعنی یونان هنوز از سیستم ابتدایی دولت شهرها (نه یک امپراتوری واحد) استفاده می کرد، لذا غرب ناگزیر است تا با ساختن یک اتوپیای (آرمان شهر) خیالی یعنی یونان باستان تمامی مدنیت را به خود ارجاع دهد. زمانی که سخن از منطق باشد ارسطو الگو می شود اگر از ریاضیات سخن رانده شود ارشمیدوس را نشان می دهند، پدر علم پزشکی باید بقراط باشد و غیره و غیره تا من ایرانی هیچگاه به این فکر نکنم که چرا غرب هنوز با این همه ادعا نتوانسته حقوق بشری را که کوروش ۲۵۰۰ سال پیش به بهترین نحو اجرا می کرد را حتی شبیه سازی کند. اگر لازم باشد برای من و توی ایرانی فیلم ۳۰۰ می سازند تا ما را از تمامی گذشته پر افتخارمان بیزار کنند تا مبادا شکوه و تمدن نیاکانمان ما را دوباره به فکر فرهنگ سازی در جهان بیاندازد. آری این کینه ای دیرینه است از تمدن شرق و سترگ ایران زمین که در هیبت شعله های آتش در مشعل عفریته جنگ این الهه شوم پیوندی!!! (تائیس + ایسیس) خود را نشان داده است. صد البته غرب در این آتش کین می سوزد و خواهد سوخت چرا که پس از تلاش چند هزار ساله آنها برای منکوب و استحاله تمدن ایران زمین جوانه ی نو رسته ای دوباره و این بار در هیبت اسلام شیعی از دل ایران زمین روید و این بار نیز ایرانیان بهترین را انتخاب کردند روشی که به لطف حق به انقلاب نهایی موعود منجر خواهد شد.

و چه زیبا پروردگار بزرگ در قرآن، کتاب انسان فرمود: " و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین . و ما اراده نمودیم تا بر مستضعفین جهان منت گذارده و ایشان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم " (۱۵)

با تشکر - آرتا رحیمی

پی نوشت:

۱. [fa.wikipedia.org/wiki](http://fa.wikipedia.org/wiki)
۲. <http://www.fararu.com/vglj.oetfuqexxwvzfuusb.html>
۳. [mouood.org/content/view/2467/3](http://mouood.org/content/view/2467/3) موعود
۴. در کل در مدت مهاجرت، اسکان و گسترش اروپاییان در قاره آمریکا مجموعاً ۲۱۲ میلیون سرخ پوست کشته شده اند
۵. پیورتانیم گرایشی از پروتستانیم است که خواهان بازگشت مسیحیان به ارزشهای عهدعتیق (یهود) است. تا جایی که اینان در زمان کرامول خواهان این شدند که تورات و تلمود قانون اساسی انگلستان شود.
۶. برخی آن را "زن آزادی" Lady Liberty هم می نامند.
۷. البته نباید این مجسمه را با مجسمه آزادی کنگره *Statue of Freed* اشتباه گرفت آن مجسمه که از سال ۱۸۶۳ تا کنون بر روی گنبد مرکزی ساختمان کاپیتال ایستاده است توسط "توماس کرافورد" طراحی گردید و بانویی را تجسم می کند که شمشیری غلاف شده در دست راست خود دارد. در دست چپش نیز یک تاج به نشانه پیروزی، و سپر نشان رسمی آمریکا دیده می شود. کلاه خودی به سر دارد که حاوی ستاره و به شکل سر عقاب سر سفید است. وی بر روی یک کره ایستاده است که بر روی آن عبارت *E Pluribus Unum* نقش بسته است. این واژه یکی از شعارهای ملی آمریکا است که در مقاله "راز دلار" به ریشه یابی معنایی آن پرداخته ام.
۸. ابلیسک از نمادهای اصلی مشترک بین شیطان پرستان و فراماسونهاست که اشاره به آلت تناسلی شیطان دارد، برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه می توانید به مقاله عبد الله شهبازی با عنوان "فرقه های راز آمیز دماوند" رجوع فرمایید.
۹. در جریان این فراقنی عده ای نیز گفتند که بار تلدی چهره همسر خود "شارلوت" را تصویر کرده است.
۱۰. همسر و برادر "ایسیس" یعنی "اوزیریس" توسط برادر دیگرشان "ست" به قتل رسید و پس از آن ایسیس بیوه گشت. (جهت کسب اطلاع بیشتر در این زمینه به مقاله نویسنده با عنوان "اسطوره های ماسونی مصر باستان" رجوع فرمایید).
۱۱. توجه فرمایید که عدد هفت فقط و فقط در کنار نمادها و نشانه های نور عدد ماسونها و یهودیان است مانند هفت ستاره، هفت شعاع نور، هفت عدد شمع ... و در غیر این صورت ارتباطی با آنها نداشته و حتی از اعداد مقدس مسلمانان نیز به حساب می آید.
۱۲. در برخی منابع تاریخی از او به نام "رکسانا" یا "روشنک" نام برده اند ولیکن آنگونه که از منابع تاریخی بر می آید رکسانا و استاتیرا دو شخص متفاوت هستند و حتی عده ای رکسانا را دختر "بخش آورد" حاکم ایرانی باختر می دانند که اسکندر پیش از استاتیرا با وی ازدواج نموده است.
۱۳. روزنامه قدس، یک شنبه ۸ خرداد ماه ۱۳۸۴
۱۴. حسینی، سید محمد؛ "نظر دیگری درباره ی طراحی از تائیس"
۱۵. کلام الله مجید / سوره قصص / آیه ۵